

آناشيسم ناسيوناليستي

درک آزادی در جنبش آناشيسمي کره

ساموئل کلارک

ژوئن 6, 2023

آنارشيسم ناسيوناليستي؟ آيا اين يك تقابل واضح نيست؟ از بسياري جهات، بله همينطور است. نظريه آنارشيستي سنتي به شدت ناسيوناليسم را به همان اندازه دولت-ملت رد مي‌کند و با آن مانند «خرافاتي که به‌طور مصنوعي از طريق شبکه‌اي از دروغ‌ها و کذب‌ها ايجاد و حفظ مي‌شود» با استناد به سخنان اما گلدمن برخورد مي‌کند. لفاظي ناسيوناليستي به عنوان ابزار سرکوبگر در نظر گرفته مي‌شود که براي ايجاد يك «جامعه خيالي» يا رفاقت خيالي بين مردم و نخبگان استفاده مي‌شود، که پس از آن مي‌تواند براي استعمار، پيشي گرفتن يا نابودي جوامع ديگر بسيج شود. از فقرای ملت انتظار مي‌رود که با سخنان حاکمان خود همراهي کنند، زيرا طبق ايدئولوژي ناسيوناليستي، آنها «همه با هم هستند».

با اين حال، در عمل، از بين بردن ناسيوناليسم بسيار سخت است. در جهاني که درگير دولت، بوروکراسي و هويت ملي است، که هر سه به افراد خاصي قدرت تاريخي عظيمي مي‌بخشند، گروه‌ها با تلاش براي «تلنگر زدن» به ابزار سرکوبگران خود عليه آن‌ها، به دنبال رهايي از ظلم و ستم بوده‌اند. در تاريخ معاصر، اين امر گروه‌هاي تحت ستم را به ايجاد ملت‌ها يا هويت‌هاي قوي براي خود سوق داده است، خواه اندونزيائي‌ها زماني که خود را از چنگ هلندي‌ها آزاد کردند، ویتنامي‌ها زماني که قيد امپرياليسم فرانسوي را کنار زدند، يا فلسطيني‌هايي که امروز براي بازپس گيري زمين هایشان از اسرائيل مي‌جنگند. اگرچه ممکن است اين هويت‌هاي ملي قبلاً وجود نداشته باشند، و مطمئناً کاملاً با برداشت‌هاي سوسياليستي از ناسيوناليسم مطابقت ندارند، اما به عنوان فريادهاي قدرتمند براي آزادي ميليون‌ها نفر عمل مي‌کنند.

به‌عنوان آنارشيسست، ممکن است وسوسه شويم که اين انقلاب‌ها را به خاطر تعهدشان به کشورداري قضاوت کنيم، اما بايد به خاطر داشته باشيم که انجام اين کار از روي صفحه‌نمايش رايانه‌مان بسيار آسان است. انتقاداتي وجود دارد که اغلب موجه هستند، اما اينکه به‌سادگي بگويم که يك جنبش آزاديبخش بايد کاملاً ايجاد هويت ملي را رد کند، فوريت آن جنبش و نياز فوري و اغلب مذبوحانه مردم براي رهايي از دست ستمگران را نادیده مي‌گيرد.

به عنوان يك مطالعه موردی، اجازه دهيد وضعيتي را که آنارشيسست‌هاي کراهي در اوایل قرن بيستم با آن مواجه بودند، معرفي کنم. فعالان کراهي که در سال ۱۹۱۰ توسط امپراتوري ژاپن مستعمره شدند، شروع به زدن جرقه يك کارزار نظامي و ديپلماتيك با هدف رهايي کشور از چنگال اين قدرت جديد امپرياليستي کردند. پس از اينکه اعتراض مردمی به نام «جنبش اول مارس» (sam-il، 99)، توسط ارتش ژاپن با خشونت سرکوب شد، رهبران جنبش و هزاران فعال ديگر به چين گريختند. در چين، فعالان استقلال با حمايت دولت چين، دولت موقت جمهوري کراه (KPG) و ارتش آزاديبخش کراه را ايجاد کردند که شروع به هدايت حملات به ژاپن کرد.

در همين حال آنارشيسست‌ها که در جنبش اول مارس نيز نقش داشتند، به جهات مختلف گريختند. برخي به چين رفتند و فدراسيون آنارشيسست کراه (KAF) را ايجاد کردند که آثاري در مورد استقلال کراه و نظريه آنارشيستي را سازماندهي و منتشر کرد. بسياري ديگر، با کمک KAF، به منچوري، سرزميني در شمال کراه گريختند و شروع به تاسيس مناطق مختلف آنارشيستي و آتارکو کمونيستي کردند، که يکي از آنها به عنوان انجمن خلق کراه در منچوري (KPAM) شناخته شد؛ يک منطقه آنارشيستي خودمختار که جمعيت آن حدود دو ميليون مهاجر کراهي است. بر خلاف دو کشور هم مرز، KPAM، که به عنوان استان شينمين شناخته مي‌شود، بر اساس سيستمي اداره مي‌شد که با تصميم گيري از پايين به بالا کنترل مي‌شد و استقلال اقتصادي براي طبقه کارگر فراهم مي‌کرد. برخلاف اقتصاد اخيراً ايجاد شده و برنامه‌ريزي متمرکز اتحاد جماهير شوروي، که سيستم‌هاي مديريت سرمايه داري را در کارخانه‌هاي خود به کار گرفت، اين استان از تشکيل «تعاوني روستايي داوطلبانه» که «توسط دهقانان خود مديريت مي‌شد» دفاع مي‌کرد.

ادبيات نوشته شده توسط آنارشيسست‌هاي کراهي، و توسط فدراسيون آنارشيسست کراه، حمايت آشکاري از آنچه در منچوري ايجاد شده بود نشان مي‌دهد. يکي از نشریات به نام طلحوان (99)، «بازپس گيري»، موضع روشني در مورد ماهيت ظالمانه دولت اتخاذ کرد:

“مهم نيست به چه شکلي باشد، حکومت ابزاري است براي اقليت با قدرت براي سرکوب توده‌ها و مانعي است که بر سر راه تحقق برادري متقابل انساني قرار دارد. بنابراین ما اجازه وجود آن را نمي‌دهيم”

نويسندگان طلحوان براي اينکه محکوميت دولت را واضح‌تر نشان دهند، همچنين از سياست‌هاي رياکارانه «به اصطلاح دولت دهقانان و کارگران» که به نام ديگر اتحاد جماهير شوروي ناميده مي‌شود، انتقاد مي‌کنند. آنها با جدا کردن خود از سوسياليسست‌هاي دولتي، اقدامات «استبدادي و ديکتاتوري» حزب کمونيست در ايجاد سرمايه داري دولتي را محکوم کردند، “شکل گسترده‌اي از سرمايه داري فردي که سرمايه را در دستان دولت متمرکز مي‌کند.” اين فعالان و جامعه‌اي که آنها در ماچوريا ايجاد مي‌کردند، به وضوح در سنت آنارشيستي در نام و عمل گنجانده شده بود.

با اين حال، عامل تحريك اين آنارشيسست‌ها يک ناسيوناليسم بود که مي‌توان آن را در تضاد با اصول آنارشيستي دانست. وان شين چاهو (۱۸۸۰-۱۹۳۶)، يکي ديگر از انقلابيون کراهي مستقر در چين، به طور گسترده در مورد نياز به نابودي “نژاد خارجي” اشغالگر ژاپن نوشت. اين دو گزيده کوتاه از قطعه‌اي از او به نام “اعلاميه انقلاب کراه” را در نظر بگيريد:

“برای حفظ بقای مردم کره، ما نیاز داریم که ژاپن دزد را از بین ببریم. اخراج ژاپن غارتگر تنها با یک انقلاب انجام می شود» ... «برای از بین بردن حکومت یک نژاد خارجی. چرا؟ از آنجایی که در بر سر “کره” یک نژاد خارجی، “ژاپن”، یک کشور مستبد، ساکن است. کره تحت استبداد یک نژاد خارجی، یک کره اصیل نیست. برای کشف کره اصیل، ما حکومت یک نژاد خارجی را نابود می کنیم”.

ما ممکن است وسوسه شویم که اعتبار آنارشستی او را بدون زمینه شناختی زیر سوال ببریم، اما این بدان معنا نیست که کار او عاری از احساسات آنارشستی است. او در همان قطعه تاکید می کند که این انقلاب برای «ویران کردن حکومت نژاد بیگانه» هرگز نباید توسط «یک شخص الهی، یک حکیم یا یک قهرمان شجاع» رهبری شود و نه باید با «بیانات تند» جرقه زده شود. مانند «توده ها، بیدار شویم» یا «توده ها، بیدار شوند». شین چاهو به شیوه واقعی آنارشستی معتقد بود که انقلاب باید توسط مردم از طریق قیام خودجوش و غیرمتمرکز هدایت شود.

همانطور که دو مورخ آنارشسیم در جهان پساستعماری، استیون هیرش و لوسین ون دی والت، به درستی اشاره می کنند، آنارشیت های کره ای مانند شین چاهو در مقطعی «باید با تنش بین آنارشسیم به عنوان یک ایده جهانی» و «آرزوهای ملی خود برای مقابله با هدف فوری بازپس گیری استقلال از امپریالیسم ژاپن» مواجه می شدند. این به طور کلی نشان دهنده «رابطه پیچیده در زمینه های نیمه استعماری بین آگاهی ملی و نگرانی های فراملی» بود.

«از آنجایی که آنارشیت های کره ای برده هایی بودند که کشورشان را از دست داده بودند، باید با علاقه به ناسیونالیسم و میهن پرستی تکیه می کردند و بنابراین در عمل در تشخیص اینکه ایده اصلی شان چیست و ایده ثانویه شان چیست، مشکل داشتند. دلیلش تنها یک چیز بود: امپریالیسم ژاپن. زندگی من زندگی ای است که همراه با این نوع تضاد درونی منحرف شده است.»

این نوع احساسات باعث شد مورخ Horiuchi Minoru آنارشسیم کره ای را یک “آنارشسیم ناسیونالیستی” تعریف کند. . دونگیون هوانگ، مورخ آنارشسیم در کره، از تلقی این شکست امتناع می ورزد و معتقد است که نامیدن آن به این صورت «اروپا محوری» است و نشان دهنده عدم درک دوره تاریخی است که در آن زندگی می کردند. امپریالیسم، یا به طور خاص، تبعیت آنها از آن، منجر به “تشکیل مجدد” آنارشسیم آنها در چارچوب “هدف و مرزهای ملی” شد. ما می توانیم روندهای مشابهی را در سایر جنبش های آنارشستی همان دوره مشاهده کنیم که در آن انقیاد توسط یک قدرت امپریالیستی با هویت مشخص به میل به ایجاد یک «ضد هویت» ملی منجر شد، حتی اگر این هویت تا حدودی نیاز به ساختی مصنوعی داشته باشد.

آنارشیت ها نباید این جنبش ها را محکوم کنند، اما نباید کاملاً غیرانتقادی باشند. همانطور که مایا رمانث در کتاب خود با استعمار زدایی از آنارشسیم اظهار می دارد، “کاهش ارزش غرور اتنیکی” در شرایطی “که اتنیکی و فرهنگ وحشیانه از بین می رود” بی شرمانه است، اما نادیده گرفتن این که این غرور اتنیکی را می توان در شکل گیری یک جامعه سلسله مراتبی و وابسته به دولت دستکاری کرد هم ساده لوحانه است. همانطور که او بیان می کند:

“در شرایط استعماری، دفاع از هویت قومی و واگرایی فرهنگی از حاکمان یک مؤلفه کلیدی مقاومت است، با این نکته که توجه به اینکه چه کسی بیان «صحیح» فرهنگ و قومیت را دیکته می کند، به همان اندازه ضروری است. هیچ فرهنگی به اندازه سنت های ابداع شده ناسیونالیسم یکدست یا ایستا نیست”.

در مورد کره تحت حکومت امپراتوری ژاپن، ما می توانیم انتقاد منطقی داشته باشیم که آیا آنارشیت های کره ای مسیر درستی را در حمایت کامل از جنبش ملی در پیش گرفته اند، اما هرگز نباید آنها را به عنوان آنارشیت به خاطر انجام این کار نادیده بگیریم. اگر این کار را انجام دهیم، آنگاه به جنبش های مقاومت جهانی از دریچه یورومحور و از نظر ایدئولوژیک خالص نگاه می کنیم و ضرورت مطلق رهایی از دست ستمگران امپراتوری را رد می کنیم.

نکته اصلی در اینجا این است که وقتی می خواهیم ادعا کنیم «جنبش آنارشستی» است یا نیست، وارد یک تجارت دشوار می شویم. نادیده گرفتن آنها نادیده گرفتن واقعیت ها و مشکلاتی است که مردم هنگام ایجاد یک جنبش مردمی علیه ظلم با آن روبرو هستند. در این مورد، این واقعیت وجود دارد که جنبش های ملی به گروه های تحت ستم، قدرتی بر سرنوشت خود می دهند که شاید قبلاً هرگز نداشته اند. ما ممکن است از آن انتقاد کنیم، اما آن را کاملاً محکوم نکنیم، مبدا اجازه دهیم خلوص ما مانع از آزادی شود.

در مورد این موضوع خواندن مطالب زیر توصیه میشود:

آنارشسیم و سندیکالیسم در جهان استعماری و پساستعماری، ۱۸۷۰-۱۹۴۰: پراکسیس آزادی ملی، انترناسیونالیسم و انقلاب اجتماعی، ویرایش توسط استیون هیرش و لوسین ون دی والت.

آنارشسیم در کره: استقلال، فراملیت گرایی و مسئله توسعه ملی، ۱۹۱۹-۱۹۸۴، اثر دونگیون هوانگ

<https://www.thecommoner.org.uk/nationalist-anarchism-a-case-study-in-the-manchurian-anarchist-movement>

حق انتشار آزاد است

کتابخانه آنارشیکست



ساموئل کلارک
آنارشیکسم ناسیونالیستی
درک آزادی در جنبش آنارشیکستی کره
ژوئن 6, 2023

asranarshism.com

ترجمه از سولماز اسکندری

fa.anarchistlibraries.net